نکته های ناب کتاب "طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن" - قسمت ۴

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ

آن وقتی ایمان به صورت راستین در کسی وجود دارد که بر طبق آن ایمان عمل کند. وِالا ایمان به صرف اینکه قلب انسان و دل انسان به یک قطبی وابسته است،اما شعاع این وابستگی در عمل،در دست و در زبان و در اعضا و جوارح دیگر منعکس نیست،به درد نمی خورد.

برای مومن راستین،پنج خصلت در اینجا مشخص شده." إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ" چون یاد خدا می شود،به بیم آید دلهایشان.ترسیدن از خدا به چه معناست؟

آیا ترسیدن یک گنه کار در مقابل قاضی است،یا نوع دیگر و لطیف تری است؟ممکن است کسی بگوید من گناهی نکردم،از خدا هم نمی ترسم.اما یک نوع ترس دیگر هم هست که آن ناشی از معرفت است.

انسان در مقابل اشیای بزرگ،ذوات عظیم،حقیقت های باشکوه،قهرا احساس دهشت و حیرت می کند.ترس از گناه نیست اینجا؛ بلکه این دهشت و بیمناکی،ناشی از احساس عظمت او و احساس حقارتِ خویشتن در مقابل اوست.این چنین ترسی از خدا مطلوب است،مفید است.

اینی که می بینید امیرالمومنین در نیمه های شب به خود می پیچد و اشک میریزد،اینی که می بینید امام سجاد گاهی صیحه می زند،اینی که می بینید رسول الله با همه جلالت و عظمتش،وقتی دهه سوم ماه رمضان می آید، می گوید رختخوابِ مرا جمع کنید،یعنی شب ها دیگر وقت خواب نیست،وقت عبادت است،وقت خضوع است در مقابل پروردگار؛ اینها را گمان نکن کارهای تصنعی است در مقابل پروردگار.

چقدر ناقص و ناآگاه است آن کسی که بگوید امام در دعای ابوحمزه می خواهد به مردم چیز یاد بدهد و خودش را نمی گوید.یعنی تصنعی گریه کرده اند تا تو و من یاد بگیریم؟ اشتباه است این.واقعا اشک ریخته اند،چرا اشک ریخته اند؟برای خاطر اینکه معرفتشان نسبت به خدا بیشتر است.

وقتی که یاد خدا به میان بیاید،آن حالت هیبت،آن حالت خشیت،آن احساس ترس و بیم،آن حالت رعبی که ناشی از احساس حقارتِ خود در مقابل عظمت خداست،بر دل مومن مسلط می شود.

مومنان آن کسانی هستند که چون یاد خدا شود،قلب آنها به وَجَل،به ترس و بیم و رعب پر می شود،این یک.